



مانور نظامی نیروهای ویژه ارتش اسپانیا در «آلیکانت» در شرق این کشور، عکس از زوما پارس



بر خورد در مسابقه راگبی لیگ آمریکا، عکس از یواس‌ای تودی



تصویر هوایی از تصادف زنجیره‌ای ۳۷ خودرو در «شائزی» چین، عکس از خبرگزاری شین‌هوا

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

مشاجره نکبند!



استاد اخلاقی آیت‌الله فاطمی‌نیا در توصیه‌ای درباره پرهیز از مشاجره گفته‌اند: مشاجره‌ها و نزاع‌ها، نور باطن را خاموش می‌کند. بسیاری از بی‌حالی‌ها و عدم نشاط‌ها به دلیل مشاجرات و درگیری‌های لفظی است. کم منزلی داریم که در آن پرخاش و تند نباشد! روزی چندتا پرخاش باشد، برکات را از منزل می‌برد. حتی اگر حق هم با تو بود، در امور جزئی و شخصی مشاجره نکن، چون کدورت می‌آورد.

برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

احکام

اذن همسر برای ازدواج مجدد شوهر

محمدعلی ندایی زن و مرد می‌توانند در عقد ازدواج هر چیزی را که مخالف مقتضای عقد نباشد شرط کنند، از جمله این که زن شرط کند مرد بدون اذن او مجدداً ازدواج نکند. چنان که در قباله‌های ازدواج از جمله مواردی که به زن حق طلاق داده شده، جایی است که شوهر بدون اذن همسر ازدواج کند. این سوال مطرح است که اگر مرد بدون اذن زن ازدواج کرد حکم این ازدواج چیست؟ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به استفتایی می‌گویند ازدواج مجدد بدون اذن همسر جایز نیست. البته باید توجه داشت در این استفتاء، جایز نبودن به معنای باطل بودن عقد ازدواج نیست زیرا عمل نکردن به شرط، حرمت تکلیفی (یعنی گناه) دارد ولی حرمت وضعی ندارد و موجب بطلان عقد نمی‌شود.

سوال: در سند ازدواج، شوهر تعهد می‌کند بدون اذن همسر ازدواج نکند. آیا مبادرت به ازدواج بدون اذن همسر شرعاً حرام است؟ آیا ازدواج موقت بدون اذن جایز است؟
جواب: اگر ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری آن را شرط کرده باشند، باید به شرط عمل کند و بدون اذن همسر، ازدواج دائم یا موقت جایز نیست.

فتوشعر



پریده‌ها

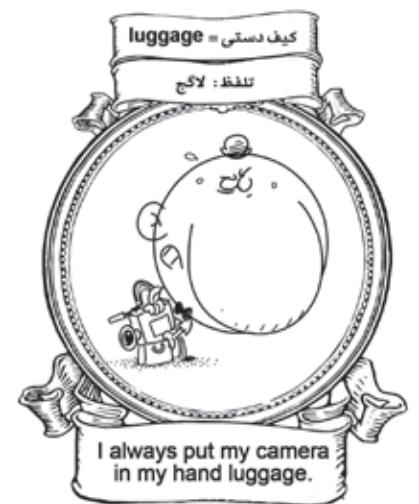
تسلسل بادکنک‌ها!

همه بادکنک‌ها روزی می‌ترکند. حقایق و روایای زندگی چون بادکنکی است که کودکی در دست گرفته و به دنبال خود می‌کشد. کودک با شنیدن صدای ترکیدن بادکنک‌اش به گریه می‌افتد، اما بعد به دنبال بادکنک تازه‌ای می‌گردد. زندگی تسلسل بادکنک‌هاست!...

برگرفته از کتاب «ابر صوتی» اثر علیرضا محمودی ابراهیم

انگلیش آموزی

نویسنده: میترا اتاری، تصویر ساز: سعید مرادی



اندک‌صبر

دچار

دچار یعنی عاشق و فکر کن که چه تنه‌است اگر ماهی کوچک دچار آبی دریا بی‌کراں باشد

سهراب سپهری

دور دنیا

بیماری عجیب زن فقیر!



آدیتی سنترال/ گروهی از پزشکان بر روی یک زن فقیر برای حل مشکل حاد گوارش او، متوجه اتفاق نادری شدند و آن این که معده این زن از پلاستیک انباشته شده بود! «تاراودی» زن ۵۲ ساله زاغه نشین هندی، ماه‌ها بود که از درد شدیدی رنج می‌برد تا این که یک پزشک تصمیم گرفت تا او را به رایگان عمل کند! اما هرگز فکرش را نمی‌کرد که این زن، از شدت گرسنگی پلاستیک خورده باشد و در شکمش توده دو متری پلاستیکی پیدا شود!

اعتیاد عجیب ژاپنی‌ها به تلفن همراه!



آدیتی سنترال/ اعتیاد کاربران ژاپنی به گوشی‌های همراه‌شان آن قدر زیاد است که حتی لحظه‌ای از گوشی‌هایشان جدا نمی‌شوند و حتی موقع دوش گرفتن آن‌ها را با خود می‌برند! فروشگاه‌ها و شرکت‌های تولیدکننده تلفن همراه هم که از این نیاز مشتریان‌شان آگاه هستند، اقدام به عرضه آنبوه گوشی‌های ضد آب به بازار کرده‌اند به طوری که ۹۰ تا ۹۵ درصد گوشی‌هایی که در ژاپن استفاده می‌شود، ضد آب است!

مسن ترین زن فضانورد دنیا!



گینس ورلد رکورد/ فضانوردی شغل حساسی است و احتیاج به آمادگی بدنی کافی دارد اما «یگی ویسسون» فضانورد زن آمریکایی در ۵۷ سالگی، یک ماموریت فضایی دیگر را تجربه کرد! او به تازگی از پایگاه فضایی «بایکونور» در قزاقستان به یک ماموریت فضایی جدید رفت و البته نام خودش را به عنوان پیرترین زنی که تاکنون به ماموریت فضایی رفته است در کتاب رکورد‌های گینس ثبت کرد!

این کیه؟

این مرد هفته‌ای ۲ قرعه‌کشی برنده می‌شود!



سلام. مسابقه‌ای که می‌بینین، مسابقه شماره ۱۲ «این کیه؟» هستش. عکس و کاریکاتور برنده‌ای هم که می‌بینین، عکس و کاریکاتور برنده مسابقه قبلی، آقای وحیدملکی از مشهد. مثل چند نفر از برنده‌های قبلی، ایشون هم برای اولین بار بود هم در قرعه‌کشی دیگه برنده شده بودن و خلاصه الان خیلی روی فرم هستن. به نظرم اگه همین جوری ادامه بدن، در قرعه‌کشی بانک‌ها و قرعه‌کشی برنامه ۹۰ و حتی در قرعه‌کشی‌هایی که شرکت نمی‌کنن هم می‌تونن برنده بشن. من استعداد ایشون رو در قرعه‌کشی کشف کردم. خب حالا مسابقه جدید! تشخیص بدین کاریکاتور به هم ریخته، مال کدام شخصیت معروف و اسمش رو تا ساعت ۲۳ فردا پنجشنبه، برای ما به شماره ۲۰۰۹۹۹ پیامک کنین. کاریکاتور کامل رو هم شنبه همین جا ببینین. خدانگهدار



برادران معلول خرمشهری که مکانیکی دارند

« من وقتی وسط خیابون توی جیب لباس‌های زمستونیم دستمال تمیز پیدا می‌کنم همون قدر خوشحال میشم که شما موقع پول پیدا کردن تو لباس هاتون خوشحال می‌شید!»

« گاهی تو خیابون میرم جلوی کسی که هندزفری تو گوششونه و لیم رو به حالت حرف زدن تکیه میدم. وقتی آهنگ رو قطع می‌کنن و میگن چیزی گفتید؟ میگم نه و میرم! روان پزشک هم خودت برو، خیلی هم سالم!»

« یک کشش خریدم به قدری گرون تموم شد که تصمیم گرفتم بذارمش تو یخچال خراب نشه!»

« چرا در طول ترم نخوندم؟» تکراری‌ترین سوال بشره. از بدو خلقت بشر این سوال وجود داشته. هیچ کس هم پاسخ درستی برایش پیدا نکرده، پیدا نمی‌کنه! و پیدا نخواهد کرد!

« جدا از شبکه اجتماعی Instagram و قابلیت استوری، ما به شبکه اجتماعی دیگه هم داریم به اسم INESTAGERAM با قابلیت هیستوری!»

« آدامس با طعم هندونه قرتم مزه نداره انگار از این هندونه توسفیده‌ها بوده!»

« بیچاره اونایی که می‌خوان همه رو راضی نگه دارن. آخرش همه ناراضی‌ترین و خودشون راضی!»

« صبح آرزو کردم کاش پتو بومدم و با آرامش توی یه اتاق گرم روی تخت می‌موندم!»

Like Comment

از اون لحاظ

واکنش‌های مردمی به ازدواج سرکاری

بالاخره پس از کش و قوس‌های فراوان و گمانه‌زنی‌های بسیار درباره صحت و سقم شایعه ازدواج بازیگر ایرانی و بازیگر کراهی مشهور، این شایعه توسط حامد تهرانی در صفحه شخصی‌اش رد شد. این بازیگر گفته بشیطنتی رخ داده و از کسانی که به صفحه شخصی‌اش حمله کردند خواسته برن سر کوچه خودشون بازی کنن یا برن تو پیج یکی دیگه فحش بدن و قضیه رو ختم به خیر کرده اما توی این چند روز گذشته بعضی‌ها طوری از این خبر نگران شده بودن که انگار اینه ازدواج سر بگیره قراره یارانه شون رو قطع کنن یا دیگه توی مهمانی‌ها نمی‌تونن موز بردارن یا نمی‌تونن چراغ قرمز رد کنن یا باید با جوراب سوراج برن مهمونی یا با پیژامه جلوی کولر بخوابن و سریال کراهی ببینن! به عده هم که کلا همه جا احساس تکلیف می‌کنن که بقیه رو نصیحت کنن، طبق انجام وظیفه افتاده بودن به نصیحت کردن بازیگر ایرانی که منصرفش کنن! به عده دیگه هم که طبق معمول همیشه و همه جا و برای همه متأسف هستن و دانشمندان هنوز دارن روی ژن هاشون تحقیق می‌کنن تا شاید بتونن از کار این جماعت متأسف سر در بیارن؛ برای این بازیگر ایرانی هم طبق معمول با لحنی نژاد پرستانه تأسف خوردن که چطور حاضر بره با یک کراهی ازدواج کنه و بهش هشدار می‌دانن که اگه فردا توی یه خیابون کره گمش کردی چه جوری می‌خوای بین اون همه آدمی که همه شبیه همین، پیداش کنن!

یه عده دیگه هم که قشنگ معلومه همیشه فریبرز عرب نیا و ابوالفضل پورعرب رو اشتباه می‌گیرن، فکر کرده بودن خانم بازیگر کراهی مورد نظر همون سوسانوی خودمونه. یکی نیست بگه بابا هر گدی که گردو نیست، هر چشم بادامی هم که بانو سوسانو نمیشه!

یه عده دیگه هم که کلا منتظرن به اتفاقی بیفته و فحش بدن هم این مدت حساسی از خجالت بازیگر ایرانی دراومدن. این عده کلا پشت ترافیک فحش میدن، تو صف نانوائی فحش میدن، موقع خوردن ته دیگ سبب زمینی فحش میدن، شلغم و سبب زمینی گرون بشه فحش میدن، شلغم و سبب زمینی ارزون بشه هم فحش میدن. خب طبق معمول اینجا هم احساس وظیفه کردن فحش بدن! فقط خدا رو شکر که این عده اگه هم پیج بازیگر کراهی رو پیدا کنن، همین که کراهی بلد نیستن فحش بدن جای شکرش باقیه. خلاصه این ماجرا به خبر و خوشی تمام شد و یه جماعتی هم از نگرانی دراومدن که یه راننده تاکسی در واکنش به خبر تکذیب این ازدواج گفت: کار خودشونه! که چون نفهمیدیم بنده خدا منظورش دقیقاً کیه تر جیح میدیم بریم تلگرام ببینیم چه شایعه جدیدی پخش شده. هنوز داشتیم می‌رفتم که یه بنده خدایی برای بازیگر ایرانی کامنت گذاشته بود: «آخه چلا؟ ما دور داشتیم شووموا علوسی کنین»



سپهراب

کله چفوکس

آق کمال و یک دیگ شله

مسود رفیقم زنگ زد که: «دداش فردا ناهار جایی قول نده، مادر معصوم خانم مخوان شله بپزن، برات می‌ایزم». یعنی تو عمر رفاقت‌مان همچی حرکت لار چی از مسود ندیده بودم. شک کردم و پرسیدم: «شوخی مکنی یا واقعی بگی؟» بهش برخورد و گفت: «برار تا حالا از مو حرف مفت شنفتی؟ حالا ممکنه شفته بین ولی دلیل نمشه که‌ای دیگ دفعه هم چرت بگم! ببشین خانه برات می‌ایزم. اصلاً حالا که ایچور شد به آقات اینا هم بگو بین، یگ دیگ وزمدزم می‌ایزم برات». چمدنم والا.

قرار شد خانم و آقای دکتر و ننه بابا و آقایان و خانم بزرگ و اینا همه فردا ناهار بین خانه ما، به هوای یگ دیگ شله مشسود. فرداش طرفای ظهر همه آماده نشسته بودم که تا زنگ زد سفره ره بندازیم. بدبزم خبری نشد. زنگش زدم که اگه سرش شلوعه خودم بزم بی‌ایزم. من مین کرد که: «کمال جان شرمنده روی ماهت، اینا به مو نگفته بودن که بری شام مخوان شله بار بذارن. الان هم سر دیگم دارم چمبه مزئم. حالا ناهار یگ لقمه حاضری بخورن، خیالت تخت که نم‌دزم به شام بیکبشه، عصری زودتر می‌ایزم». آقا ما ره میگی، حالا چی جوری به‌ای قبیله‌ای که کشونده بودم خانم گنگه جریان چیه؟ قربونش بزم کاملیا خانم متخصص حل ایچور مسائل بفرجه. گفت: «جوش زنن. الان به سالاد درست می‌کنم، زحمت بکش برو از همین کبابی دورمیدون هم بیست، سی سیخ کباب بگیر، خودم توضیح میدم بهشون.»

ناهار که رفت تو پاچه‌مان، ولی با ذوق و شوق منتظر نشستیم بری شام. آنچه هم از فرصت استفاده کرد و همه ره مجبور کرده بود مثل مجسمه تگون نخورم که بری «چالش مانکن» فیلم بگیره بذاره تو اینستا. تا صدای زنگ درآمد، همه از حالت مانکن خارج شدن و وارد حالت گرگ درنده و آهوی چهنده شدن. دره وا کردم... انا حالا خوب رفت! چشمتا روز بد نینهن، مسود آمده بود با سر پایین از خجالت، یگ بشقاب شله تو دستش. خودش که چیزی نم‌گفت، معصوم خانم گفت که آقا یگ دیگ شله‌ای که بهش سپرده بودن ره زده سوزونده و نه گیرفته، مجبور شدن او دیگ دیگه ره بین مردم ئخس کنن. ایم سهم خودش بود که آورده بودن بری ما. دلم براش سوخت. درسته که‌ای مسود دیونه‌به ولی نیتشا که خبر بود. کاملیا خانم بفرما زد که بین تو، مسود هم عین فشفسه، اصلاً انگار نه انگار. بڈو آمد که تو ادامه چالش بشه. مو ماندوم و یگ بری مهمون و ساندوچی دور فلکه!

قصارزاده



نویسنده: سیدمصطفی صابری، تصویر ساز: سعید مرادی

ماوشما

شماره پیاکم: ۲۰۰۰۹۹۹

* مشاور صفحه «خانواده و مشاور» به جای جواب دادن به این سوال که ارزش پرسیدن روش‌های صحیح درس خوندن چیه؟ گفته «زیست و شیمی را جدی بگیرید» خب این که معلومه جواب هیچ ربطی به سوال نداره.

* از آموزش غذای «نان سیب‌زمینی» متشکرم. خوب است که چنین غذاهای ارزان قیمت و خوشمزه‌ای در «زندگی سلام» معرفی شود.

* واقعا یه باشگاهی در مشهد است که ماهی ۱۵۰ هزار تومان پول می‌گیره؟

* «دندان‌درد کرگدن» و دردسر آتش‌نشان‌ها خیلی باحال بود. دمتون گرم

* به نظرم زیر تصاویر «خفن استرپ» به جای علامت از خط فاصله یا مربع خالی استفاده کنید، برای همه واضح تر میشه. مہم.

* تمام شعرهایم در وصف نیامدنت است، اگر روزی ناگاهان، ناپاورانه سر برسی، از شاعر بودن استعفا می‌دهم، نقاش می‌شوم و تا ابد نقش پرواز می‌کشم... مسعود مجنون‌پر، شهد

* همسر عزیزم عاطفه جان، به وجودت افتخار می‌کنم و می‌گویم تولدت مبارک. من با تو و پسرم حسن خیلی خوشبختم.

رضا